



تحلیل انتقادی گفتمان‌های غالب در رمان غروب پروانه از بختیار علی

مرجان کامیاب^۱ (نویسندهٔ مسئول)

فریبا نادری^۲

(مقالهٔ پژوهشی)

تاریخ دریافت: ۲۴ فروردین ۱۴۰۴، تاریخ پذیرش: ۵ شهریور ۱۴۰۴، صص. ۷۹-۶۵

DOI: [10.22034/jokl.2025.143735.1437](https://doi.org/10.22034/jokl.2025.143735.1437)

چکیده

کورتیه

مطالعهٔ نظام‌مند زبان رمان غروب پروانه با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، آشکار کرد که گفتمان مردسالارانه از طریق سازوکارهایی چون تقابل فعل‌های مردانه (کشتن، فرمان دادن) و زنانه (تحمل کردن، گریستن) و زبان استعاری بختیار علی، سلسله مراتب قدرت جنسیتی را بازتولید می‌کند. از سوی دیگر، گفتمان دینی با ایجاد نهادهای انضباطی مانند مدرسه دخترانه - که مطابق نظریه فوکو عمل می‌کند - از طریق مکانیسم‌های نظارت، کنترل بدن و بازتعریف هویت، به سرکوب سیستماتیک زنان می‌پردازد و این دو گفتمان به شیوه‌ای درهم تنیده، خشونت ساختاری را علیه زنان در جامعهٔ کردستان طبیعی‌سازی می‌کنند. با این حال، رمان به شیوه‌های مقاومت از جمله رابطهٔ عاشقانهٔ شخصیت‌های زن به عنوان کنش‌های مقاومت‌گرایانه نیز پرداخته است. نتیجهٔ نهایی پژوهش تأکید می‌کند که تراژدی اصلی رمان نه در سرنوشت شخصیت‌ها، بلکه در چرخهٔ معیوب خشونتی نهفته است که هم زنان و هم مردان را در دام خود اسیر می‌کند. این مطالعه از طریق تحلیل پیوندهای بین زبان، قدرت و ایدئولوژی، نشان می‌دهد که ادبیات چگونه می‌تواند بازتاب‌دهنده و ناقد ساختارهای اجتماعی باشد.

خویندنه‌های سامانمندی زمانی رومانی تیواری پروانه به شیوای لیکدانمندی رومانی رهنمی، درخست که وژمانی پیاسوسری له ریگای ری‌وچاری وهک دژبریی کردی پیواونه (کوشتن، دهستور دان) و ژنانه (دانبه‌خوداگرتن، گریان) و زمانی خوازی به‌بختیار علی، زنجیردله‌ی هیژی ره‌گه‌زی به‌ره‌هم نه‌هینتیه‌وه. له لایه‌کی تره‌وه، وژمانی دینی به دانانی دامعزراوه‌ی ته‌کوزی وهک خویندنگه‌ی کچانه -که به پینی بیروکھی فوکو وپیش نه‌چی- له ریگای ری‌وچاری چاودیزی، کؤتروولی جهسته و پیناسه‌کردنه‌وی شوناس، سمرکوتی سامانمندی ژنان نه‌کا و نه‌م دوو وژمانه به شیوازکی تیه‌لکیش، توندوتیژی دژ به ژنان له کؤمه‌لگای کوردستاندا ناسایی نه‌کاته‌وه. سمربرای نه‌مه، رؤمانه‌که به شیوازگه‌لی به‌رخؤدان، وهک پیوه‌ندی دلدارانه‌ی که‌سایه‌تیگه‌لی ژن وهک کردیه‌کی مه‌یله‌وبه‌رخؤدان نه‌په‌رژیت. نه‌نجامی توتیینه‌وه‌که پیناگره که تراژیدیای سمره‌کیی رؤمانه‌که نه له چارنوسوی که‌سایه‌تیبه‌کاندا، به‌لکوه له چهرخه‌ی عه‌بیداری نه‌و توندوتیژیبه شاردراوه‌توه که هم ژنان و هم پیواونی له داوی خؤیدا قه‌تیس کردوه. نه‌م خویندنه‌ویه له ریگای لیکدانمندی پیوه‌ندی‌کانی نیوان زمان، ده‌سه‌لات و ئیدئولوژی دره‌نه‌خا که نه‌دب چون نه‌توانی درخهر و ره‌خنه‌گری پینکاته‌کانی کؤمه‌لگای بیت.

واژه‌گلی سمره‌کی: به‌بختیار علی، تیواری پروانه، وژمان، وژمانی پیاسوسری، وژمانی دینی، میشل فوکو

واژگان کلیدی: بختیار علی، غروب پروانه، گفتمان، گفتمان مردسالار، گفتمان دینی، میشل فوکو

۱- مقدمه

رمان *غروب پروانه* نوشتهٔ بختیار علی با ترجمهٔ مریوان حلبچه‌ای، اثری چندصدایی و پیچیده است که لایه‌های عمیق روابط قدرت، هویت و خشونت ساختاری در جامعهٔ کردستان را مورد کاوش قرار می‌دهد. این رمان به عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار ادبیات معاصر غرب آسیا، با به کارگیری استعاره‌های غنی و روایتی غیرخطی، فضایی مناسب برای تحلیل گفتمان‌های مسلط مردسالارانه و دینی فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با استفاده از چارچوب نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف (۱۹۹۲) و نظریه‌های فوکو دربارهٔ قدرت (۱۹۹۷)، به بررسی سازوکارهایی می‌پردازد که از طریق آن‌ها این گفتمان‌ها در متن رمان بازتولید و طبیعی‌سازی می‌شوند.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل نحوهٔ بازنمایی گفتمان مردسالارانه و دینی در رمان و تأثیر آن بر شخصیت‌پردازی زنان و مردان است. پرسش‌های محوری این پژوهش عبارتند از:

۱- گفتمان مردسالارانه در رمان *غروب پروانه* چگونه از طریق زبان و روایت بازنمایی می‌شود؟

۲- گفتمان مسلط دینی چه نقشی در توجیه خشونت ساختاری علیه زنان ایفا می‌کند؟

۳- مقاومت شخصیت‌های زن در برابر این گفتمان‌های مسلط چگونه صورتبندی می‌شود؟

۲- پیشینه‌های پژوهش

مطالعات غیرمستقیم که به بررسی رویکردهای جامعه‌شناختی و تحلیل گفتمان در رمان‌های فارسی پرداخته‌اند و می‌تواند به مبنای نظری پژوهش حاضر نزدیک باشد:

مطالعات سابرا محمود (۲۰۰۵) در کتاب *سیاست‌های تقوا* به بررسی بازنمایی زنان در ادبیات اسلامی پرداخته است (ص ۶۷-۴۵). اگرچه این اثر مستقیم به رمان *غروب پروانه* نپرداخته، اما چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل گفتمان دینی دربارهٔ زنان ارائه می‌دهد.

کار ادوارد سعید (۱۹۷۸) در *شرق‌شناسی* (صفحه ۳۴-۱۲) و *مطالعات هومی بابا* (۱۹۹۴) دربارهٔ «هیبریدیته» (صفحه ۹۲-۷۸) زمینه‌های نظری برای بررسی تقابل گفتمان‌های غربی و شرقی در ادبیات معاصر خاورمیانه فراهم کرده‌اند.

پژوهش دیوید شلوتر (۲۰۰۷) با عنوان *ادبیات و نظم گفتمانی* (ص ۱۳۰-۱۱۲) به کاربرد نظریهٔ فوکو در تحلیل متون ادبی پرداخته و نمونه‌های مشابهی از نهادهای انضباطی در ادبیات جهان را بررسی کرده است.

پژوهش شوهانی و حسینی (۱۴۰۰) با عنوان «ادبیات و جامعه‌شناسی جنسیت» (ص ۲۱۰-۱۹۰) چارچوبی نظری برای بررسی رابطهٔ ادبیات و ساختارهای اجتماعی جنسیتی ارائه داده‌اند.

پژوهش‌هایی که به بررسی رویکردهای جامعه‌شناختی و گفتمان در رمان‌های بختیار علی و با تمرکز بر *غروب پروانه* پرداخته‌اند:

مطالعه سپنتامهر و همکاران (۱۴۰۲) با عنوان «زبان و جنسیت در ادبیات معاصر» (ص ۷۸-۵۶) به بررسی استعاره‌های جنسیت‌زده در ادبیات فارسی و کردی پرداخته و نمونه‌هایی از رمان غروب پروانه را تحلیل کرده‌اند.

تحقیق حسن محمد (۱۴۰۱) در مقاله «بازنمایی دین در ادبیات کردی» (ص ۱۲۰-۱۰۲) به تحلیل کارکرد دین به عنوان ابزار قدرت در آثار بختیار علی، از جمله غروب پروانه پرداخته است. شوهانی و حسینی (۱۳۸۹) در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی جنسیت در رمان غروب پروانه» به این نتیجه رسیده‌اند که سازوکارهای یک جامعه مردسالار با تولید یک گفتمان ضدزن و با استفاده از تکرار و طبیعی جلوه دادن گزاره‌ها و بنیان‌های فکری زن‌ستیز در زندگی روزمره، علاوه بر مردان، بخشی از زنان را نیز به مروجان و منادیان این فرهنگ تبدیل کرده است.

عبداللهیان و عبدی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تحلیل رمان آخرین انار دنیا اثر بختیار علی: خوانشی ساخت‌گرایانه از منظر لوسین گلدمن» به این نتیجه رسیده‌اند که در این رمان با سه دوره از تاریخ سیاسی- اجتماعی کردستان روبه‌رو هستیم. کردستان قبل از انتفاضه و بعد از انتفاضه که در آن جنگ داخلی روی می‌دهد و عارضه‌ها و پیامدهای سیاسی و اجتماعی بعد از شکل‌گیری ایده‌های سیاسی کردها رخ می‌نماید.

مطالعه مریوان حلبچه‌ای (۱۳۹۸) در مقدمه ترجمه فارسی رمان (صفحه ۲۵-۵) به بررسی عناصر داستانی و تم‌های اصلی اثر پرداخته است.

تحقیق سلطان (۱۳۹۹) با عنوان «گفتمان قدرت در غروب پروانه» (صفحه ۵۶۰-۵۴۰) به بررسی سازوکارهای قدرت در این رمان با تکیه بر نظریه فوکو پرداخته است.

طایفی و رحیمی (۱۳۹۵) در پژوهش «نقد مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان آخرین انار دنیا اثر بختیار علی»، بر این باور هستند که مؤلفه‌های رئالیسم جادویی از قبیل وهم و خیال، همزیستی مسالمت‌آمیز واقعیت و جادو، اسطوره‌گرایی و پرداختن به مسائل مهم در این رمان وجود دارد.

پژوهش پاک‌نهاد جبروتی (۱۳۹۹) در مقاله «بدن زنانه به مثابه میدان جنگ» (صفحه ۵۲-۳۴) به تحلیل ویژه شخصیت پروانه و مدیا و مقاومت آنان در برابر گفتمان مسلط پرداخته است.

به طور کلی، بیشتر پژوهش‌ها یا به گفتمان مردسالارانه یا گفتمان دینی به صورت مجزا پرداخته‌اند، در حالی که این دو در رمان درهم تنیده‌اند. اگرچه برخی پژوهش‌ها به زبان جنسیت‌زده اشاره کرده‌اند، اما تحلیل نظام‌مند و طبقه‌بندی شده‌ای از انواع سازوکارهای زبانی ارائه نشده است.

۳- مبانی نظری

دانش جامعه‌شناسی یا نظریه آکادمیک جامعه، شناخت روند اجتماع و بررسی قانون‌هایی است که بر این روند حاکمیت دارند. از این روی، نام دیگر این دانش را «واکاوی زندگی انسان‌ها» نامیده‌اند. علوم

اجتماعی، روند سعادت و نیکبختی آدمیان را نشان می‌دهد و برای دست یافتن به این مهم، ناگزیر بسیاری از جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و ... هر جامعه را مورد پژوهش قرار می‌دهد. این رویکرد بیانگر آن است که اساس علوم اجتماعی بر مسائل و رخداد‌های اجتماع بنیان نهاده شده است. «علوم اجتماعی دانشی ذهنی است که بر آن است تا به آنچه تعقل ایجاب می‌کند، پاسخ دهد؛ در حالی که ادبیات به دنبال یافتن راه‌گیزی از ضرورت‌های عقلی است» (ویلیامز، ۱۳۹۸: ۱۰). بنابراین، هر دو دانش جامعه‌شناسی و ادبیات ارتباط تنگاتنگی با عقل انسان دارند، یکی در پی هماهنگی با آن است و دیگری در پی گریز از آن. علاوه بر این باید اشاره کرد که «روح ادبیات، انعکاس واقعیت‌های جامعه است. معنای عام ادبیات، شامل هر متنی می‌شود؛ خواه این متن ادبی باشد خواه تاریخی، فلسفی، علمی و ... که در چارچوب شعر و یا نثر توسط انسان‌های مختلف در یک بازه زمانی و اجتماعی به وجود آمده باشد» (همان، ۳۱).

در علم جامعه‌شناسی ادبیات، تأکید اساسی بر مؤلفه‌های اجتماعی پدیده‌های ادبی می‌باشد. لوسین گلدمن^۱ در این زمینه معتقد است:

خصوصیت عمومی آفریده‌های ادبی آن است که پدیده‌های ادبی به وسیله افکار و اندیشه‌های طبقه‌های جامعه به وجود می‌آیند و خاستگاه این طبقه‌های اجتماعی نیز طبیعتاً جامعه است. بنابراین، خالق آثار ادبی هم به عنوان یک فرد در میان طبقات اجتماعی مختلف رشد می‌کند و از زبان ادبی خویش برای رسیدن به اهداف و اندیشه‌هایش بهره می‌گیرد و با استفاده از همه امکانات زبانی، باورها و افکار خود را در قالب پدیده‌های ادبی به جامعه عرضه می‌کند (آشتیانی، ۱۳۹۲: ۸).

جامعه‌شناسی محتوایی ادبیات معتقد است که «ارتباطی تنگاتنگ بین مضامین آگاهی جمعی تمام اجتماع با بعضی از گروه‌های مخصوص و مضامین پدیده‌های ادبی برقرار کند» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۷۲). این دیدگاه، شامل سه شاخه زیر است:

۱- جامعه‌شناسی محتوای آثار ادبی (درون‌مایه‌ها)

در این رویکرد، شخص جامعه‌شناس از مضامین و محتواهای ادبی برای بررسی رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استفاده می‌کند. اندیشه‌های هانری زالامانسی^۲ آغازگر رویکرد محتوای برتر در جامعه‌شناسی ادبی است و بر آن است که هویت را بر اساس واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی با تأکید بر محتوای آثار می‌توان شناخت، زیرا هر صاحب اثر هنری در برابر مسائل جامعه خویش موضع می‌گیرد و تا حدودی به این مسائل پاسخ می‌دهد. زالامانسی بر این باور است که

با صورت‌برداری از محتواهای آثار معاصر فارسی و بررسی و رده‌بندی آنها، کاملترین مصالح ممکن را گردآوری کنیم و ببینیم که مسائل دوران ما چگونه طرح شده و چه راه حلی یافته‌اند. مجموعه این

1. Lucien Goldmann
2. Henry Zalamansky

پاسخ‌ها که هر نویسنده‌ای در مقام یک فرد مطرح می‌کند، ما را با الگوهای عقیدتی‌ای آشنا می‌سازد که برای تأثیرگذاری بر آگاهی خوانندگان به آن‌ها عرضه شده است (زالامانسکی، ۱۳۷۷: ۲۷۳).

۲- اجتماعیات در ادبیات

در این بخش، هدف از بررسی آثار ادبی استخراج، طبقه‌بندی و توصیف پیام و مضامین اجتماعی-سیاسی و فرهنگی و تاریخی است که آثار ادبی به مخاطبان خود انتقال داده‌اند.

در این روش بیشتر آن دسته از آثار ادبی بررسی می‌شوند که در آن‌ها واقعیات اجتماعی و آگاهی جمعی به صورت بی‌واسطه و مستقیم بیان می‌شوند. از این رو، این آثار، ارزش جامعه‌شناختی بسیار بالا و در مقابل، ارزش زیباشناختی اندکی دارند «این بدان معناست که آفریننده چنین آثاری نسبتاً بی‌بهره از تخیل آفرینش‌گراانه است» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۷۲) و تنها با نیروی آفرینندگی اندک خود «به توصیف یا روایت تجربه شخصی خود بسنده می‌کند، بی آنکه این تجربه را خلاقانه و هنرمندانه به جهان اثر منتقل سازد» (زالامانسکی، ۱۳۷۷: ۲۴۷).

۳- بررسی اندیشه‌های اجتماعی در ادبیات

این رویکرد تا حدود فراوانی تداوم رویکرد قبلی است. البته با حوزه‌ای محدودتر، منسجم‌تر و اندکی اختصاصی‌تر. «در واقع این مطالعات گزارشی تحقیقی از اندیشه اجتماعی (شاعران، نویسندگان، ادیبان و منتقدان) است و در چهارچوب تحلیل‌های جامعه‌شناختی - ادبی با یافتن ابعاد زیباشناختی قرار نمی‌گیرد» (فاضلی و کریم‌پور، ۱۳۸۹: ۶۱). اگرچه در پژوهش‌های انجام شده بر مبنای این روش، می‌توان نوعی گرایش به تحلیل اجتماعی و نگاه جامعه‌شناختی را دریافت، اما ایراد اساسی این روش در بهره‌گیری از اطلاعات جامعه‌شناختی به صورت کلی و غیرحرفه‌ای و عمل نکردن بر مبنای چارچوب‌های تحلیلی جامعه‌شناختی - ادبی است.

می‌توان مضامین غالب رمان غروب پروانه را که برخاسته از اجتماع دوران نویسنده است، در دسته‌بندی زیر نشان داد:

۱- گفتمان مردسالارانه و ساختارهای زبانی

گفتمان مردسالارانه از طریق سازوکارهای زبانی و روایی متعددی بازتولید می‌شود. بر اساس نظریه ساندرا هاردینگ^۱ (۱۹۸۶) در کتاب علم فمینیستی، زبان نه تنها بازتاب دهنده واقعیت‌های اجتماعی است، بلکه در ساخت و تقویت این واقعیت‌ها نیز نقش اساسی ایفا می‌کند. گفتمان مردسالارانه به دو شکل نمایان می‌شود:

زبان جنسیت‌زده: استفاده از فعل‌های متفاوت برای زنان و مردان از نمونه‌های این مورد است. همانطور که سپنتامهر و همکاران (۱۴۰۲: ۵۸) اشاره می‌کنند، فعل‌های منسوب به مردان مانند کشتن،

فرمان دادن و تصاحب کردن در تقابل با فعل‌های زنانه مانند تحمل کردن، گریستن و انتظار کشیدن قرار می‌گیرند. این تقابل زبانی به وضوح سلسله مراتب قدرت جنسیتی را بازتولید می‌کند. استعاره‌های جنسیت‌زده: این استعاره‌ها با نظریه جورج لیکاف و مارک جانسون (۱۹۸۰) در کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* همخوانی دارد که معتقدند استعاره‌ها نه تنها ابزارهای زبانی، بلکه شیوه‌های تفکر هستند.

۲- دین به مثابه گفتمان قدرت

رمان، دین را نه به عنوان یک نظام معنوی، بلکه به مثابه گفتمانی سرکوبگر به تصویر می‌کشد. این تصویرسازی با نظریه‌های میشل فوکو درباره رابطه بین قدرت و دانش (۱۹۷۷) و گفتمان‌های موجود در برخی رمان‌های معاصر همسو است. این گفتمان‌ها همسو است با: نهاد‌های انضباطی: مدرسه دینی در رمان دقیقاً مطابق با تعریف فوکو (۱۳۹۲: ۱۳۵) از نهاد‌های انضباطی عمل می‌کند. فوکو در کتاب *مراقبت و تنبیه* اشاره می‌کند که این نهادها از طریق نظارت دائمی، بدن‌ها و ذهن‌ها را مطیع می‌سازند.

تابوی عشق: عشق در این رمان به عنوان عملی یاغی‌گرانه در برابر گفتمان دینی مسلط تصویر می‌شود. اعدام عاشقان و به نمایش گذاشتن سرهای بریده آنان در میدان شهر نه تنها نشان‌دهنده خشونت فیزیکی، بلکه نمونه‌ای از خشونت نمادین پیر بوردیو (۱۹۹۸: ۴۵) است که از طریق آن، گفتمان مسلط هرگونه مقاومت را سرکوب می‌کند.

۳- بدن زنانه به مثابه عرصه نزع قدرت

نظریه‌پردازان فمینیست مانند جودیت باتلر (۱۹۹۰) و الیزابت گروس (۱۹۹۴) بر این باورند که بدن زنانه به میدانی برای نزع گفتمان‌های قدرت تبدیل شده است.

کنترل بدن زنان: حجاب، ممنوعیت رفت‌وآمد و کنترل امور جنسی زنان نمونه‌هایی هستند از آنچه جورجو آگامبن (۱۹۹۸: ۱۲) زیست‌سیاست می‌نامد. آگامبن معتقد است در جوامع مدرن، بدن انسان به عرصه‌ای برای اعمال قدرت حکومتی تبدیل شده است.

خشونت چندلایه: برخلاف مردان که عمدتاً قربانی خشونت فیزیکی مستقیم هستند، بدن زنان، محل نمایش خشونت روانی، جنسی و نمادین است. این موضوع با مفهوم ژیل دولوز (۱۹۸۰: ۲۳۱) از تبدیل شدن به غیرانسان همخوانی دارد که در آن سوژه ابتدا باید از هویت خود تهی شود تا بتواند هویت جدیدی را بپذیرد.

۴- مقاومت در برابر گفتمان‌های مسلط

تنها راه بازگرداندن آزادی‌های محدود شده شخص، مقاومت و سرکشی در برابر گفتمان‌های مسلط است که به صورت کنش و یا گفتار در مقابل عوامل محدودکننده آزادی‌ها نشان داده می‌شود. اغلب موارد شخص هنجارگریز، همان سوژه‌ای است که آزادی او محدود شده است، اما گاهی نیز مقاومت از

طریق تشویق افراد دیگری که این میل در آن‌ها وجود دارد انجام می‌شود. این آگاهی به شیوه‌هایی آشکار نمود می‌یابد و شخص پس از به دست آوردن این آگاهی، فردی مطیع و گوش به فرمان نیست و گاهی اوقات کار به جایی می‌کشد که از راه رفتارهایی که انجام می‌دهد، با قدرت روبه‌رو می‌شود. این تحلیل با تلفیق نظریه گفتمان انتقادی، نظریه‌های فوکویی درباره قدرت و بدن، و نظریه‌های فمینیستی، نشان می‌دهد که رمان غروب پروانه نه تنها روایتی تراژیک از اسارت جامعه در چرخه خشونت است، بلکه متنی غنی برای تحلیل مکانیسم‌های پیچیده قدرت است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به درک بهتر رابطه بین ادبیات، قدرت و ایدئولوژی در جوامع پسااستعماری کمک کند.

۴- بحث و بررسی

۴-۱- گفتمان‌های غالب در رمان غروب پروانه

۴-۱-۱- گفتمان مردسالارانه

رمان غروب پروانه اثر بختیار علی، با ترجمه مریوان حلبچه‌ای، اثری چندلایه و پیچیده است که به بررسی مفاهیم هویت، خشونت، عشق و روابط قدرت در بافت جامعه کردستان می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این رمان، بازنمایی گفتمان مردسالارانه و نحوه تقابل یا تسلیم شخصیت‌های زن در برابر این گفتمان مسلط است. این تحلیل به بررسی سازوکارهای مردسالاری در رمان غروب پروانه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این گفتمان در روابط شخصیت‌ها، ساختار خانواده و فضای کلی روایت تداوم می‌یابد.

نمایش مردسالاری جنبه‌های مختلف مثبت و منفی دارد و در فرهنگ‌های مختلف دگرگون است و نحوه به تصویر کشیدن مرد مقتدر و تأثیرگذار برخاسته از مؤلفه‌های یک فرهنگ به نقش و جایگاه او در همان بستر و زمینه است. زبان مبین هویت زبانی متمایز زنانه و مردانه است؛ زیرا هر دو جنس نظام‌ها یا رمزها ساختی خاصی دارند که معرف جنسیت آن‌هاست. این زبان اشکال نحوی و قابلیت‌های زبانی متفاوتی را به وجود می‌آورد. تفاوت‌های جنسیتی در استفاده از زبان بارز است، چون زبان جنسیتی به نحو متمایزی معرف ساخت اجتماعی هویت جنسیتی بوده و تفاوت جنسیتی و نه ذاتی زبان را باز می‌کند. همچنین، زبان، جنسیت و قدرت به هم پیوند می‌خورند و می‌توان تفاوت نابرابری و سلطه‌طلبی در این عرصه را آزمود. این بدان معنا است که نقش جنسیت از زاویه زبان در حوزه سیاست جریان می‌یابد؛ طوری که جنسیت به انحای گوناگون از امکانات زبانی در توزیع قدرت زنانه مردانه متأثر می‌شود. این جلوه‌ها حتی در خصوصی‌ترین ارتباطات آدمی با خودش نیز نمود پیدا می‌کند (محمدی‌اصل، ۱۳۸۹: ۹۷). فوکو تأکید دارد که قدرت صرفاً از طریق زور اعمال نمی‌شود، بلکه از طریق گفتمان‌ها نیز خود را تثبیت می‌کند.

در رمان *غروب پروانه*، گفتمان مردسالارانه با شعارهای بسیار متعصبانه، کورکورانه و نژادپرستانه، خشونت را طبیعی جلوه می‌دهد. تجلی این خشونت، در سوژه‌های مختلف رمان مشاهده می‌شود. گفتمان مردسالارانه در *غروب پروانه*، همه جوانب زندگی زنان را تحت تأثیر قرار داده است. هیچ زنی، در هیچ کدام از جنبه‌های زندگی خود آزاد نیست و حتی، بودن یا نبودن زنان، وابسته به تصمیم مردان است. مردانی که هرگاه تصمیم بگیرند، سر زنان را می‌برند و آن‌ها را می‌کشند و این اقتضای جامعه مردسالاری است که هیچ انکاری در برابر گفتمان مردسالارانه نمی‌تواند وجود داشته باشد. آن‌چه پروانه از سرگذشت زنان در این داستان روایت می‌کند، این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. تحلیل گفتمان انتقادی نشان می‌دهد که نظام زبانی رمان در سطح واژگانی مملو از استعاره‌های جنسیت‌زده است.

زنان در این داستان، شخصیت‌هایی هستند که مردان بال‌هایشان را بریده‌اند. بدن زنانه به قلمرویی برای اعمال قدرت مردانه تبدیل می‌شود. در سراسر متن، فعل‌های منسوب به مردان (کشتن، تصاحب کردن، فرمان دادن) در مقابل فعل‌های منسوب به زنان (تحمل کردن، گریستن، انتظار کشیدن) قرار می‌گیرند. بنابراین، زبان عاملی فرهنگی است که می‌تواند محدودیت‌هایی برای فرهنگ فراهم آورد. پس زبان جنسیت‌زده فرهنگی را ترویج می‌کند که بر اساس وجود رابطه سلسله مراتبی موجود در آن، یک جنسیت در موقعیتی بالاتر از جنسیت دیگر قرار می‌گیرد و می‌تواند با تسلط بر آن اعمال قدرت کند (سپینامهر و دیگران: ۱۴۰۲: ۵۸)

دخترهایی که جلو رودخانه سرهایشان را می‌برند (علی، ۱۳۹۶: ۲۱۹).
از پیچ عمه و آن دو زن متوجه شدم که مرد، زن خود را سر بریده است و از ترس انتقام دنبال پناهگاه است (همان، ۱۳).

مردها یکی پس از دیگری گویی به شب نشینی عجیب و غریبی آمده باشند، پیدا می‌شدند. چند شبی آنجا می‌ماندند و پس از مدتی می‌رفتند. و دیگر اثری از آن‌ها پیدا نمی‌شد. بعضی‌ها زن خود را کشته بودند. بعضی خواهرانشان را سر بریده بودند. برخی بر روی دختران مدرسه اسید پاشیده بودند یا فتوای ملاها را در کشتن زندیق یا زناکاری اجرا کرده بودند (همان، ۱۰۴).

فضاهای روایی رمان به گونه‌ای طراحی شده‌اند که مردانگی را با عرصه عمومی (خیابان و کوچه، جلسات و مجامع) و زنانگی را با قلمروی خصوصی (حیاط‌های محصور، اتاق‌های بدون پنجره، مدارس دینی و دخترانه) پیوند می‌زند. در این رمان، حتی جغرافیای قدرت نیز برای مردان صادق است و نه تنها در کُنش و رفتار، بلکه در تصاحب فضا نیز غلبه دارند. این دوگانگی فضایی نوع دیگری از گفتمان مردسالار است که در این رمان وجود دارد. این گفتار، خشونت زبانی را به مثابه ابزاری برای تولید عدم قطعیت وجودی در سوژه به کار می‌گیرد. برخلاف نظریه‌های کلاسیک درباره خشونت (مثل آرای هانا آرنت)، اینجا خشونت نه برای حذف فیزیکی، بلکه برای خلأسازی هویتی اعمال می‌شود. زنان ابتدا باید از هیچ بودن خود آگاه شوند تا پذیرای هویت جدید شوند. این مکانیسم، مشابه پروسه‌ای است که ژیل دولوز از آن به تبدیل شدن به غیرانسان یاد می‌کند (دولوز و گاتاری، ۱۳۹۵: ۲۳۱).

در این رمان، مردان نه تنها کنترل فیزیکی، بلکه حق تفسیر و طبقه‌بندی حالات زنانه را نیز به انحصار خود درآورده‌اند. روابط عاشقانه در رمان، گونه‌ای از مقاومت در برابر نظم مردسالارانه را نشان می‌دهد. در این روابط، احساسات به ابزاری برای زیرپا گذاشتن سلسله مراتب جنسیتی تبدیل می‌شود. گفتمان مردسالار در غروب پروانه نه به عنوان ساختاری یکپارچه، بلکه به مثابه شبکه‌ای از تناقضات عمل می‌کند. از یکسو بدن و ذهن زنان را به اشغال خود درمی‌آورد و از سوی دیگر مردان را نیز در دام الگوهای مخرب خود اسیر می‌کند. رمان با به تصویر کشیدن این دور باطل، تراژدی جامعه‌ای را روایت می‌کند که در چرخه خشونت جنسیتی اسیر مانده است. در این رمان، به راحتی، حق کشتن زنان توسط مردان (پدر، برادر، همسر و حتی ملأها) به رسمیت شناخته می‌شود و مردان حتی بر بدن زنان و امور جنسی و لذت‌های جنسی آن‌ها هم می‌توانند تسلط داشته باشند و این امر، نه موضوعی عجیب و تابوشکنی، بلکه کاملاً درست و به رسمیت شناخته شده است که اگر خطایی از زنان رمان سر بزند، مردان مجاز به کشتن آن‌ها می‌باشند. در رمان غروب پروانه، بدن پروانه به عنوان کانونی‌ترین نماد خشونت ساختاری عمل می‌کند:

سرانجام مدیا می‌افتد و پروانه هم به آرامی بر روی زانوانش می‌افتد و خم می‌شود و آرام سر بر زمین می‌گذارد و می‌افتد، بعد هم چند پیرزن به پروانه و مدیا نزدیک می‌شوند و آنها را روی پارچه‌ای سبز قرار می‌دهند، دو کفن سفید که پیشتر در بقچه‌ای مشکی گذاشته بودند به دور آنها می‌پیچند. بعد یکی از آخوندها نزدیک دو جسد می‌رود و به مجموعه‌ای از جوانان می‌گوید تا برای آنها گور آماده کنند. پروانه و مدیا را همانند دو شیطان به داخل گودال پرت می‌کنند و روی آنها گل می‌ریزند و آن گروه بزرگ از مردمان و قاتلان از جمله پدر و برادر با دستان خونی و وجدانی آسوده برمی‌گردند و بر سر سرفه‌های آماده و آراسته که در دهها اتاق بزرگ قرار داشتند، می‌نشینند (همان، ۶۳۷).

در آنجا برادرانم به صف در میان چندین مرد مسلح و چند مرد معلم ایستاده بودند. خانه پر از زن بود قسمتی از آنها خوابیده بودند و چند نفرشان هم خود را برای انتقام آماده می‌کردند و از آن طرف هم دو زن مشغول آماده کردن دو کفن بودند. در اتاقی تاریک‌تر هم چندین زن را دیدیم که با تسبیح‌شان بی‌صدا دعا می‌خواندند و به چهار طرف دنیا و خودشان فوت می‌کردند برای اینکه شیطان را از خود و روستا دور کنند، چهار اطراف خود و دنیا را بی‌صدا می‌کردند. از در بسیار کوچکی وارد حیاط دیگری شدیم که پر از قصاب و بز سر بریده بود، دهها بز به طور معلق به دار آویخته شده بودند. تمام حیاط پر از خون بود. قصاب‌ها مشغول پوست کندن بزها بودند. چندها کله سر هم در تشتی بزرگ گوشه حیاط گذاشته بودند. آخوندها زیر لب صلوات می‌فرستادند و چندها زن دف به دست هم در پشت دیوارهای کوتاه دف می‌زدند. در حیاطی کوچک هم زنان در کنار چند قابلمه بزرگ نشسته بودند، یک فرد با ایمان پولدار برای همه مهمانان هزینه کرده تا بعد از کشتنشان بر سرفه‌های آراسته بنشینند (همان، ۶۲۳).

بسیاری از نابرابری‌ها به قوت خویش باقی است. آنچه سبب پررنگ شدن تمایز و تفاوت میان زن و مرد در جوامع می‌گردد و باور برتری مرد بر زن را تقویت می‌کند، ایدئولوژی جنسیتی مردسالار است؛ اصطلاح ایدئولوژی جنسیتی به معنای ایدئولوژی یک گروه اجتماعی معین زمانی است که ناظر به

مسائل مربوط به جنسیت است. ایدئولوژی جنسیتی به طور کلی دربردارندهٔ مجموعهٔ عقاید، باورها و سنت‌های مربوط به جنسیت و نقش‌های جنسیتی موجود در میان افراد متعلق به یک گروه اجتماعی خاص است (سجودی و طباطبایی یزدی، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

جنسیت‌زدگی زبانی یکی از عواملی است که ممکن است باعث شود زنان تصویری منفی و کلیشه‌ای از خود دریافت کنند و در نتیجه بر انتظارات مردان یا خود آن‌ها از آنچه شایسته زن است، تأثیر بگذارد. در واقع، جنسیت‌زدگی زبانی شیوه‌ای مناسب برای کنترل زبانی از سوی گروه‌های فرادست اجتماعی است. زبانی جنسیت زده است که کاربرد آن تمایزی بی‌ادبانه، نامربوط، یا ناعادلانه را در میان جنسیت‌های مختلف به وجود آورده یا ترویج نماید (برآگین، به نقل از پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۸۴). در این رمان نیز، مردان به عنوان طبقهٔ فرادست اجتماع، حق هرگونه دخالت و تصمیم‌گیری در امور خود را از زنان - که در این رمان، طبقهٔ فرودست به شمار می‌آیند- سلب کرده‌اند. بنابراین بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که در جوامع مردسالار، گفتمان زنانه به شدت نفی و سرکوب شود و تلاش قدرت حاکم در جهت طبیعی کردن واژه‌پردازی‌های ضد زن، گزاره‌های تلویحی حاوی گفتمان مردسالار و ترویج اندیشه‌هایی باشد که هویت زنانه را تخریب می‌کند. یکی از موفقیت‌های نهضت زنان، مشخصاً زدودن طبیعی‌شدگی بسیاری از ایدئولوژی‌های جنسی بوده است که در گذشته به شدت طبیعی شده بودند (شوهانی و حسینی، ۱۴۰۰: ۱۹۴).

۲-۱-۴- گفتمان دینی

این رمان با بهره‌گیری از استعاره‌های پیچیده و روایتی چندصدایی، خشونت ساختاری را در قالب نهاد‌های سیاسی، نظامی، و اجتماعی به تصویر می‌کشد. سلطهٔ دین در این رمان یک حقیقت مطلق نفوذناپذیر است که هیچ تغییری در آن ممکن نیست. در باور دینی این رمان، عشق یک تابو و عاشقی یک تابوشکنی است. بنابراین در این رمان، عاشقان می‌خواهند از شهری که در آن عشق گناهی نابخشودنی است، فرار کنند.

شکاف میان باورهای مذهبی و آنچه ذیل یک ضرورت روانی انسان را فارغ از مدرن بودن یا نبودن آن معرفی می‌کند، مسئله‌ای است که تقابل دو گفتمان را صورت‌بندی می‌کند:

بختیارعلی، دین را ابزاری برای سرکوب و انقیاد بخشی از جامعه که به صورت ضمنی معنایی متناسب با فرودست را می‌توان از آن استنباط نمود، به یک چالش ذات‌گرایانه می‌کشاند. در این رمان، عدم ارجحیت خواست‌های درونی جامعهٔ زنان بر ساختارهای اجتماعی‌ای که عمدتاً توسط مذهب و آئین تعریف می‌شود، به عنوان یک ضرورت تاریخی در جوامع مردسالار لاجرم به نابرابری‌های جنسیتی دامن می‌زند. بنابراین مبدأ این نابرابری‌ها ریشه در پنداشت‌هایی دارند که عمدتاً جنبهٔ مذهبی دارند (حسن محمد، ۱۴۰۱: ۱۰۵).

بر این اساس آنچه از برجستگی معنی‌داری برخوردار است، این است که یکی از زمینه‌های مهم این رمان، دین است. دین یک پدیده اجتماعی است و از این رو با سایر پدیده‌های اجتماعی و یا دیگر واحدهایی که یک جامعه را می‌سازند، رابطه تعاملی دارد؛ اما با توجه به قداست دین، در این رمان دین ابزاری برای سرکشی است که کشتن‌ها و خونریزی‌ها را توجیه می‌کند. این یعنی دین دستاویزی قرار گرفته است که مردان، هر عمل قبیحی را در پشت پرده آن ببوشانند. دین باعث می‌شود که عاشقان یاغی شوند و از آن شهر فرار کنند و به آن جنگل روی بیاورند و از دلشان پیروی کنند.

به دلیل آن که بسیاری از محدودیت‌های اجتماعی از دین برمی‌آیند و به توجیه دینی تبدیل می‌شوند (مانند مردسالاری و رنج دادن زنان و نگاه نابرابر مردان و زنان) در طول تاریخ و به ویژه در یک قرن گذشته، تلاش‌هایی از سوی زنان و مردان برابری‌خواه برای تعدیل این نگاه صورت پذیرفته است. ملاها و افراد دینی و مذهبی، سعی می‌کنند مکانی را بسازند که افراد دیگر را تحت نظارت و سلطه خود در بیاورند:

ملا کوثر، میان صحبت‌هایش ناگهان عصبانی می‌شد و لحظه‌ای بعد، ناگهان آرام می‌شد. پشت گردنش را پاک می‌کرد، پیشانی‌اش را پاک می‌کرد و ادامه می‌داد: نه، من نیامده‌ام وعظ کنم. آمده‌ام این روح بدکاره را رستگار کنم این غروب، غروب رستگاری است. ما به خاطر همین زیر گنبد‌های مطهر خدا نشسته‌ایم، زیر سایه ملکوت عظیم او ایستاده‌ایم تا باز بر این روح‌ها کار کنیم و آن‌ها را از گناهان و بدی‌ها پاک گردانیم. دسته‌ای پاک‌دامن از آن‌ها بسازیم که راه خلاف‌کاری را در پیش نگیرند. راه خواهران پتیاره و فاسدشان را انتخاب نکنند. نباید بذاریم بدی و پلیدی بر بدن‌های کوچک و عورت‌های سرکش آن‌ها فائق آید. من اینجا آمده‌ام تا در زیر سایه این گنبد، تأسیس مدرسه‌ای را اعلام کنم که مخصوص دختران شما و دخترانی است که در خانواده‌ای پلید، در آغوش مادری پلید، کنار خواهری شهوت‌باز زندگی کرده و بزرگ شده‌اند. آمده‌ام تأسیس مجموعه‌ای را اعلام کنم که مخصوص خواهران توبه‌کار است. مجموعه‌ای مخصوص زنانی که در کنار اهریمن زیسته‌اند، در کنار شیطان روح خود را شناخته‌اند، خود شیطان تن و جسم‌شان را تحریک کرده و به بازی گرفته است (علی، ۱۳۹۶: ۱۲).

این مدرسه دینی نمادی از زندان با رویکرد فوکویی است. فوکو زندان را نماد کامل نهاد انضباطی می‌داند که در آن بدن‌ها تحت نظارت دائمی قرار می‌گیرند. در رمان، نیز این مدرسه، جایی است که شخصیت‌ها مانند پروانه و دیگران تحت شکنجه‌های جسمی و روانی قرار می‌گیرند. توصیف‌های دقیق بختیار علی از فضای مدرسه یادآور مراقبت و تنبیه فوکو است که در آن زندان به مثابه آزمایشگاهی برای کنترل بدن‌ها عمل می‌کند.

توصیف‌های بختیار علی در غروب پروانه، زندان را به عنوان نماد متمرکز خشونت ساختاری دولت - ملت نشان می‌دهد. این توصیف‌ها نه تنها با نظریه فوکو درباره نظارت، طبقه‌بندی، و تنبیه همسو است، بلکه با اضافه کردن لایه‌های شاعرانه و استعاری، عمق تراژدی انسان‌ها در چنگال گفتمان‌های سرکوبگر را برجسته می‌کند. فوکو مدرسه را ابزار استانداردسازی ذهن‌ها می‌داند (فوکو، ۱۳۹۴: ۱۷۲)،

که سوژه‌هایی مطیع تولید می‌کند؛ اما بختیار علی با استفاده از این مدرسه، این فرآیند را به صورت ملموس‌تر نشان می‌دهد. در این توصیف، معلمان به عنوان نگهبانان نامرئی عمل می‌کنند که دقیقاً منطبق با ایده فوکو درباره نظارت غیرمستقیم در نهادهای انضباطی و عاملان ناخواسته قدرت است. بنابراین، بختیار علی در *غروب پروانه*، مدرسه را نه تنها به عنوان نهادی انضباطی، بلکه به عنوان فضایی برای بازتولید خشونت نمادین تصویر می‌کند.

دین ابزاری به عنوان یک امر نهادینه شده در روابط سلطه، تعاملات انسانی را منع کرده و صورت یک تابو را به آن می‌بخشد و این امر تا جایی پیش می‌رود که آن را به یک قاعده ذهنی بدل کرده و فرهنگ جامعه را بر پایه‌های آن استوار می‌کند. در *رمان غروب پروانه* یکی از تابوهای اصلی عشق است، چون این تابو، هم از نظر دینی و هم فرهنگی در جامعه منع شده است. در این *رمان* هم که ایدئولوژی دینی و فرهنگی در آن با نفوذند و همه تحت نظر و حمله دین قرار گرفته‌اند، عاشقان مکانی برای دیدن یکدیگر ندارند. همانطور به آن اشاره می‌شود که نصرالدین خوشبو بسیاری وقت‌ها اتلیه کوچکش را تبدیل می‌کرد به:

میعادگاه دانش‌آموزان ناکامی که در این سرزمین جایی نداشتند تا بتوانند با هم ملاقات کنند یعنی عاشقان مکانی نداشتند تا آزادانه بتوانند یکدیگر را ملاقات کنند (علی، ۱۳۹۶: ۶۲).

به نظر نمی‌رسید روزگاری چنین خونین در راه باشد. تا یک روز صبح، وقتی که بیدار شدیم، برای اولین بار سرهای دو عاشق را دیدیم که مانند دو زنگ خون‌آلود در دو سوی فله بزرگ میان شهر آویزان شده بود. این آغاز آن فصل خون‌آلود بود که من و پروانه نمی‌دانستیم چطور آن را درک کنیم (همان، ۱۰).

به این صورت دین و فرهنگ تبدیل به مانعی در مقابل به هم رسیدن عاشقان می‌شوند و به صورت مداوم برای جدا کردن و از بین بردن و سرکوب کردنشان تلاش می‌کنند. در این مدرسه تلاش می‌کنند آرزوها، اهداف و حتی لذت‌های افرادی را که به ظاهر توبه می‌کنند، به سمت و سویی که مآلها دوست دارند، جهت بدهند:

زینب مکث کوتاهی کرد و با صدایی غمگین گفت: دخترانم، جز واژه‌ها، خنده‌ها تا آن هم باید از فریب و سماجت و زشتی دور کنید. همان‌طور که خنده می‌تواند نسیم بهشت باشد، می‌تواند ترویج لذت و فتنه نیز باشد و می‌تواند امتحان روح باشد برای پاک‌ی؛ می‌تواند امتحان جسم باشد برای فریب، باید میان خنده‌ای که پشت آن خواهش‌های نفسانی و هوس‌بازانه وجود دارد و نور شیطانی در آن پیداست، با خنده‌ای که نور ایمان و خوبی می‌تاباند، تفاوت قائل باشیم. باید بدانیم آیا آن که می‌خندد، خنده‌اش خنده تمنای جنسی است یا ایمان و اعتقاد؛ من در چشم بعضی‌ها تا آن می‌بینم که جز خنده فریب و گمراهی چیز دیگر نیست (همان، ۱۶).

تمرین در پرهیز از رابطه جنسی، محرومیت بدنی، قوانین دیگر پاک کردن روح، انجام بعضی قوانین لازم لباس، آن هم از طریق نپوشاندن هر نوع لباسی و انجام ندادن هر کاری که باعث تحریک غریزه جنسی و لذت شود و تمرین در پرهیز از هرگونه رفتاری که باعث شکل گرفتن لذت شود. به این

صورت این کتابخانه اصلاحی و دینی، دختران دانش‌آموز را مانند موضوع و وسیله جابه‌جایی خود نگاه می‌کند. این کار هم از طریق مجموعه برنامه دینی و نظارت مداوم به شیوه‌های متفاوت و پر از جزئیات انجام می‌شود و دانش‌آموزان را همچون ربای برنامه‌ریزی می‌کند تا به میل سلطه دینی حرکت کنند. هدف از توبه کردن در آن مدرسه نیز بنیاد نهادن هویت نیست، بلکه بالعکس، نشانه دور شدن و بریدن از خود است (من، من نیستم) این سخن از دل اطلاع‌رسانی خود می‌آید و معرفی‌کننده جدا شدن خود از هدف قبلی است. عملکرد این رفتارهای ظاهری، آشکار کردن حقیقت وجود گناهکار است. پرده برداشتن از خود و در همان حال ویران کردن خود است (سلطان، ۲۰۱۹: ۵۴۶). در این رمان، با کنترل بدن زنان (از طریق حجاب و ممنوعیت رفت و آمد) می‌کوشد تا نظم مردسالارانه را تحمیل کند. بدن زنان به عنوان عرصه‌ای پیچیده‌تر از خشونت ساختاری عمل می‌کند که در آن جنسیت، قدرت و ایدئولوژی درهم می‌تنند. برخلاف بدن مردان که عمدتاً قربانی خشونت فیزیکی مستقیم است، بدن زنان به میدانی نمادین برای نمایش خشونت چندلایه تبدیل می‌شود.

۵- نتیجه

تحلیل گفتمان انتقادی رمان غروب پروانه از بختیار علی نشان می‌دهد که این اثر به مثابه آیینی‌ای تمام‌نما از سازوکارهای پیچیده قدرت در جامعه کردستان عمل می‌کند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که گفتمان‌های مردسالارانه و دینی در این رمان، نه به صورت مستقل، بلکه در هم تنیده و متقابلاً تقویت‌کننده یکدیگر ظاهر می‌شوند. سه محور اصلی نتایج این پژوهش عبارتند از:

۱- بازتولید خشونت ساختاری از طریق زبان

تحلیل نظام‌مند زبان رمان نشان داد که چگونه گفتمان مردسالارانه از طریق سازوکارهای زبانی (استعاره‌های جنسیت‌زده، تقابل فعل‌های مردانه/زنانه، و دوگانگی فضایی) به طبیعی‌سازی سلسله مراتب قدرت می‌پردازد. به‌ویژه، تقابل فعل‌هایی مانند کشتن (مردانه) و تحمل کردن (زنانه) و استعاره‌هایی چون بریدن بال‌های زنان به‌خوبی نشان می‌دهد که زبان چگونه به ابزار سلطه تبدیل می‌شود.

۲- دین به مثابه گفتمان سرکوبگر

بررسی نهادهای دینی در رمان (به ویژه مدرسه دخترانه) با تکیه بر نظریه فوکو آشکار کرد که چگونه این نهادها از طریق مکانیسم‌های انضباطی مانند نظارت دائمی، کنترل بدن و بازتعریف هویت، به بازتولید خشونت می‌پردازند. صحنه‌های شوکه‌کننده‌ای مانند اعدام عاشقان و توصیف مدرسه به عنوان زندان با رویکرد فوکویی مؤید این نظر است که دین در این رمان، نه به عنوان نظام معنوی، بلکه به عنوان ابزار مشروعیت‌بخش خشونت عمل می‌کند.

۳- مقاومت به مثابه امکانی تراژیک

اگرچه گفتمان‌های مسلط، فضایی خفقان‌آور خلق کرده‌اند، اما رمان به شیوه‌های ظریف مقاومت نیز پرداخته است. رابطه عاشقانه پروانه و مدیا (به عنوان کنشی یاغی‌گرانه) نمونه‌هایی از این تقابل هستند. این موارد با نظریه دو سرتو^۱ درباره مقاومت در زندگی روزمره همخوانی دارد. در نهایت، این پژوهش نشان داد که تراژدی رمان نه در شکست شخصیت‌ها، بلکه در چرخه معیوبی نهفته است که در آن هم زنان و هم مردان قربانی گفتمان‌های مسلط می‌شوند. صحنه پایانی رمان که در آن پروانه و مدیا با دستانی خونین به خاک سپرده می‌شوند، استعاره‌ای گویا از جامعه‌ای است که در دام خشونت ساختاری گرفتار مانده است. با این حال، نفس روایت این خشونت‌ها توسط بختیار علی، خود شکلی از مقاومت ادبی محسوب می‌شود که می‌تواند آگاهی‌بخش باشد.

منابع

- آشتیانی، منوچهر (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی تاریخی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱). *فردستی و فرودستی در زبان*. تهران: گام نو.
- حسن محمد، ناهنگ (۱۴۰۱). *بررسی تطبیقی تمرد در رمان سال بلوا از عباس معروفی و غروب پروانه از بختیار علی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه کردستان.
- دلوز، ژیل و گاتاری، فیلیکس (۱۳۹۵). *هزار سطح: سرمایه‌داری و اسکیزوفرنی*. ترجمه پیمان غلامی. تهران: نی.
- زالامانسی، هانری (۱۳۷۷). *بررسی محتوا: درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمه محمد جعفر پوبنده. تهران: چشمه.
- سپنتامهر، احمد؛ خزاعی، مجیدرضا و وفاماندگار، علی (۱۴۰۲). «مردسالاری و زبان‌شناسی اجتماعی در شعر (مطالعه موردی: مفهوم پدرسالاری در اساطیر ایرانی)». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان* ش. ۳۲. صص ۸۹-۵۳.
- سجودی، فرزانه و طباطبایی یزدی، لیلا (۱۳۹۳). «ایدئولوژی جنسیتی بصری در آثار نقاشان زن و مرد با موضوع پرتره زنان در شش دهه گذشته در ایران». *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. ش. ۲. دوره ۵.
- سلطان، تحقیق (۱۳۹۹). «گفتمان قدرت در غروب پروانه». *ادبیات تطبیقی*. ۱۲. صص. ۴۶۰-۵۴۰.
- شوهانی، علیرضا؛ حسینی، سارا (۱۴۰۰). «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی جنسیت در رمان غروب پروانه از بختیار علی». *متن‌پژوهی ادبی*. ش. ۹۰. دوره ۲۵.

طایفی، شیرزاد و رحیمی، محسن (۱۳۹۵). «نقد مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان آخرین انار دنیا اثر بختیار علی». پژوهشنامه ادبیات کردی. ش. ۹. صص ۱۰۲-۸۱.

عبداللهیان، سمیه و عیدی، هیوا (۱۳۹۹). «تحلیل رمان آخرین انار دنیا اثر بختیار علی: خوانشی ساخت‌گرایانه از منظر لوسین گلدمن». پژوهشنامه ادبیات کردی. ش. ۹. صص ۲۳-۱.

علی، بختیار (۱۳۹۶). غروب پروانه. ترجمهٔ مریوان حلبچه‌ای. تهران: نیماژ.

علی، بختیار (۱۳۹۸). غروب پروانه ترجمهٔ مریوان حلبچه‌ای. تهران: چشمه.

فاضلی، فیروز و کریم‌پور، نسرین (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی ادبیات: شاخه‌ها و روش‌ها. تهران: کتاب ماه ادبیات.

فرکلاف، ن. (۱۳۹۰). گفتمان و تغییر اجتماعی، ترجمهٔ فاطمه صادقی و دیگران. تهران: نی.

فوکو، میشل. (۱۳۹۲). مراقبت و تنبیه: تولد زندان. ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.

فوکو، میشل. (۱۹۷۷). اراده به دانستن: تاریخ جنسیت (جلد اول). تهران: گالیمار.

گلدمن، لوسین (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمهٔ جعفر پوینده. تهران: هوش و ابتکار.

لیکاف، ج. و جانسون، م. (۱۳۹۲). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم. ترجمهٔ هاجر آقابراهیمی. تهران: علم.

محمدی اصل، عباس (۱۳۸۹). جنسیت و خشونت. چاپ دوم. تهران: گل‌آذین.

ویلیامز، ریموند (۱۳۹۸). فرهنگ و جامعه. ترجمهٔ نسترن موسوی. تهران: نگاه.

Agamben, G. (1998). *Homo Sacer: Sovereign Power and Bare Life*. Stanford University Press.

Bourdieu, P. (1998). *Masculine Domination*. Stanford University Press. (pp. 45-60).

Deleuze, G. & Guattari, F. (1980). *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia*. University of Minnesota Press.

Mahmood, S. (2005). *Politics of Piety*. Princeton University Press. (pp. 45-67).

Said, E. (1978). *Orientalism*. Pantheon Books. (pp. 12-34).